

استیلاي امر منفي*

علیرضا رجایی

July 21, 2024

منبع: <https://B2n.ir/e55911>

در: <http://t.me/iranfardamag>

▪ در سال ۱۳۵۴ و درست در زمانی که سازمان‌های چریکی بوضوح فضای سیاسی ایران را تحت تاثیر قرار داده بودند، گروه مارکسیستی ستاره روند گفتگویی را با سازمان چریک‌های فدایی خلق آغاز کرد که «پروسه‌ی تجانس» نامیده شد. ستاره گروهی از دانشجویان عضو کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی بودند که در کادر «چپ مستقل و غیراردوگاهی» تعریف می‌شدند و در سال ۱۳۵۶ به گروه اتحاد کمونیستی و سرانجام پس از انقلاب ۵۷ به سازمان وحدت کمونیستی تغییر نام دادند.

♦ گروه ستاره در زمستان ۵۴ و در جریان «پروسه‌ی تجانس» با سازمان فدایی، کتابچه یا جزوه‌ای صد صفحه‌ای به نام مرحله‌ی تدارک انقلابی و با هدف «رد پاره‌ای از نظرات نادرست درون جنبش» تدوین کرد که دو سال بعد، پس از تصحیحاتی، در تابستان سال ۱۳۵۶ تحت عنوان گروه اتحاد کمونیستی آن را به‌طور علنی منتشر نمود. بازخوانی و مرور این کتابچه (مستقل از بخش‌هایی از آن که با چرخش دورانی نیم قرن اخیر بلاموضوع شده‌است) به دلیل ارائه‌ی برخی نظرات جسورانه و در بیرون از قالب فکر مسلط بر سازمان‌های چریکی در دهه‌ی ۵۰ و نیز به دلیل ضرورت توجه به آن چه «انقطاع استراتژیک» میان روندهای سیاسی پیش و پس از انقلاب نامیده می‌شود، ممکن است در غنای بیشتر بخشیدن به پیچیدگی تجارب سیاسی امروز ما مؤثر باشد.

▪ اساس کتابچه‌ی یادشده، نقد نظر مسلط در جنبش مسلحانه‌ی پیش از انقلاب ۵۷ است که شرایط عینی انقلاب را آماده می‌دید و تنها شرایط ذهنی را مانع وقوع انقلاب می‌دانست. برخلاف این نظر رایج سازمان‌های چریکی، گروه ستاره اعتقاد داشت که در ایران شرایط انقلاب وجود ندارد و سازمان‌های انقلابی به‌دلیل ضعف تئوریک و فقدان خط‌مشی، استراتژی و تحلیل مشخص از مناسبات حاکم، در ابتدایی‌ترین سطح سیاسی برای رهبری و هدایت توده‌ها هستند. از سوی دیگر علی‌رغم پیش‌بینی وقوع بحران‌ها، تعادل نسبی رژیم مانع ورود جامعه به مرحله‌ی انقلاب می‌شود و از این رو باید به انتظار بروز بحران‌ها و معضلات اقتصادی و سیاسی بود که آن تعادل را برهم زند. از زاویه‌ی تحلیل طبقاتی نیز طبقه‌ی کارگر فاقد یک‌دستی و آگاهی متوازن برای اقدام متشکل و همه‌جانبه است و خرده‌بورژوازی یا طبقه متوسط نیز در معرض تجزیه قرار گرفته است به‌گونه‌ای که اکثریتی از آنها در حال ورود به صف محرومان و زحمت‌کشان هستند و بخش دیگری از آنها «به‌طرف بالا - یعنی شرکت هرچه بیشتر در استثمار توده‌های زحمت‌کش - صعود می‌کنند.»

♦ ضعف دیگر خطمشی سازمان‌های سیاسی دهه‌ی ۵۰ براساس این نوشته، نگرش ماجراجویانه و «آوانتوریسم محض» است که بدون محاسبه، به دنبال کشاندن توده‌ها به میدان مبارزه هستند و اساساً مسالهی تحوّل بنیادین و انقلابی را امری «سرسری» و دم‌دستی فرض می‌کنند. در ادامه‌ی این تحلیل، با یادآوری موضع مشهور لنین که «انقلاب کار توده‌هاست» چنین می‌خوانیم:

ضرورت انقلاب در زندگی و خواست توده‌هاست نه نتیجه‌ی امیال رمانتیک اقلیت کوچکی از مردم. از این‌روست که به دلیل فقدان تئوری و استراتژی متناسب با وضعیت، نطفه‌ها یا زمینه‌های اولیه‌ی تحوّل قادر به زندگی و استمرار حیات نخواهند بود، هستی و تاریخ ندارند و سرانجام می‌میرند یا فرزند ناقص‌الخلقه به بار می‌آورند. بنابراین و به طور خلاصه، در مرحله‌ای که ماقبل وضع انقلابی است، آن‌چه اهمیت دارد عامل آگاهی، حزب و تشکیلات و رهبری است و در موقعیتی که «وضع زندگی و قرارگاه اجتماعی توده‌ها» مستعد یک تحوّل بنیادین و انقلابی نیست، اراده‌گرایی تنها به هدر رفتن نیروها و حماسه‌سرایی‌های شهات‌طلبانه منجر می‌شود. توده‌ها... هر قدر ناراضی باشند، هر اندازه گرسنه و بی‌خانمان باشند، هر قدر هم از شرایط مادی زندگی روزانه‌ی خود آگاه باشند... هنوز نمی‌توانند خودبه‌خود انقلاب کنند و وقوع جنبش‌های خودانگیخته و پراکنده را نباید با زمینه‌ی آماده‌تر عینی یعنی زمان رشد [فراگیر و همه‌جانبه‌ی] جنبش‌های خودبه‌خودی اشتباه کرد.

▪ نکته‌ی مهمی که در کتابچه‌ی مرحله‌ی تدارک/انقلابی به آن اشاره شده، دریافت و تصوّر غلط سیاسی از درماندگی عمومی مردم است که بعضاً صرف وجود آن را موتور تحوّل‌های رهایی‌بخش می‌بینند، حال آن‌که «این فرمول خشک و غیرتاریخی که عقب‌ماندگی و فقر و مذلت مساوی انقلابی‌تر بودن زمینه است» یک‌سره نادرست و غلط و معادله‌ای «تهی از مضمون اجتماعی-طبقاتی» است.

♦ یکی دیگر از خطاهای رایج در جریان‌ها و سازمان‌های سیاسی، وزن مطلق بخشیدن و «بیش از آن‌چه تحلیل علمی مجاز می‌دارد، بر روی فاکتور استبداد» است به‌نحوی که گاه دیگر مولفه‌های اجتماعی، منابع قدرت و واقعیت‌های مشخص تاریخی را از نظر دور می‌دارند و با نادیده‌گرفتن شرایط مادی، به یک اراده‌گرایی بی‌ثمر می‌افتند تا به گمان خود و به‌صرف مواجهه با سامان دیکتاتوری موجود، رژیم را سرنگون کنند.

▪ به‌همین جهت یک بخش مهم از کتابچه‌ی مرحله‌ی تدارک/انقلابی به بازتاب‌های سیاسی نظم سرمایه‌داری حاکم می‌پردازد و می‌نویسد، با رشد سرطانی و ناهمگون سرمایه‌داری ایران «باید منتظر بحرانی قریب‌الوقوع بود.» درعین حال تا زمانی که فشار از پایین وجود ندارد، «بالایی‌ها نیز خود را ناچار نمی‌بینند که قدم به عقب گذارند و آوانس دموکراتیک بدهند.»

♦ در ادامه و با اشاره به دموکراسی دروغین این دست رژیم‌ها هشدار می‌دهد که:

— حتی «در بهترین حالت اگر برای مدّتی هم [دموکراسی] واقع شود نتیجه‌ی فشار از پایین است و ناچاری رژیم... را نشان می‌دهد. تا زمانی که مقاومت و مبارزه در محدوده‌های کوچک واقع می‌شوند

و تا زمانی که رژیم می‌تواند بنا به ماهیت میلیتاریستی و ارتجاعی خود اعمال قدرت پلیسی کند و با فاشیسمِ نوحسته برنامه‌های... [خود] را تحقق بخشد، اوضاع این‌گونه خواهد ماند و... از دموکراسی... خبری نخواهد بود».

— بنابراین هنگامی که رژیم در وضع تعادل بسر می‌برد، بروز نارضایی‌ها و اعتراضات «در حالت ابتدایی و جنینی خود، شدت تحت سرکوب قهر ارتجاعی-پلیسی حاکم قرار دارند.» درست به دلیل همین اختناق حاکم است که باید به اختلافات و تضادهای درون یک رژیم توجه داشت که گاه فرصت‌هایی استثنایی برای «جهشی بزرگ» و «رشدی غیرقابل‌تصور» برای جنبش اجتماعی ایجاد می‌کند.

— آن‌چه در پروسه‌ی مبارزه‌ی سیاسی باید بر آن تاکید شود، تدوین «استراتژی مرحله‌ای» است که به‌طور قطع آن را با «هدف نهایی» نباید اشتباه گرفت و نیز پذیرش این واقعیت است که در حال حاضر هیچ زمینه‌ای برای کسب قدرت وجود ندارد. به عبارت دیگر، «هدف مرحله‌ای» نیاز به «استراتژی مرحله‌ای» دارد زیرا در غیر این صورت و در شرایط عدم امکان وقوع انقلاب و نیز «عدم حرکت سیاسی و موثر... [و در نتیجه‌ی] بی‌ثمری مبارزات پارلماناریستی و... منفعل، و عدم ثمر بخشی مبارزه‌ی سیاسی،» جریان‌ها و افراد به «خرده‌کاری»، «بدون امید به نضج و پیشرفت» مبارزه و تحولات سوق پیدامی‌کنند و «ذهن و زندگی سیاسی»، «مملو از ادعاهای توخالی» و تجربه‌ی «شکست‌های پی‌درپی» خواهد شد. در نتیجه‌ی نبود هدف و برنامه‌ی مرحله‌ای است که «ارتجاع حاکم قدم به قدم پیشروی» می‌کند و متقابلاً «عناصر پیشرو آگاه» نه تشکیلات و برنامه و نه راه حلی برای وضع نابسامان خواهند داشت. نتیجه‌ی این «ناتوانی، ندانم‌کاری و بن‌بست سیاسی» هم چیزی جز «خستگی، تسلیم و سقوط پی‌درپی عناصر و بخش‌های مبارزه» نیست.

■ یکی از مهم‌ترین نقدهای کتابچه‌ی مرحله‌ی تدارک/انقلابی، متوجه سویه‌هایی است که بدون روشن ساختن اجزاء و جزئیات، شعار تشکیل جبهه سر می‌دهند و توجه ندارند که در بهترین صورت، چنین جبهه‌ای «تجمعی کمی، جمعی ناهمگون و انبوه بی‌شکلی» خواهد بود که از کوچک‌ترین انسجام سیاسی برخوردار نیست. هیچ بخشی از این جمع اساساً در مبارزه‌ی واقعی به وجود نیامده است. هیچ بحث وسیع و خلاقیتی در زمینه‌ی تئوریک میان... این مجموعه وجود نداشته است و در نتیجه چیزی جز «تجمعی باسماه‌ای» نخواهد بود زیرا «مواضع هر دسته چنان با یکدیگر در تضاد است که کوچک‌ترین وجه تشابهی بجز برخی اصطلاحات در آن نمی‌توان دید.»

♦ چنان‌که گفته شد، هرچند به دلیل چرخش دورانی نیم قرن اخیر بخش‌هایی از این کتابچه بلاموضوع شده است اما نگاه نقادانه و بنیادین، ارزیابی همه‌جانبه، توجه به متد و تئوری و مهم‌تر از همه فهم فاز و مرحله‌ی تاریخی-اجتماعی برای تشخیص شکل و نحوه‌ی درست مبارزه، نشان‌دهنده‌ی آن است که نویسندگان جوان این تحلیل هرچه که بودند «چریک‌های جهل» نبودند و میراث برجامانده از آنان دانشی سیاسی است از اسنادی از این دست که می‌توان از آن بهره‌برد.

▪ تحلیل سیاسی در درجه‌ی نخست، درک عناصر متناقض و اجتناب‌ناپذیر در پدیده و به رسمیت شناختن آنها در پیکره‌ی یک کل است. این همان چیزی است که هگل از آن با عنوان «استیلای خوفناک امر منفی» و کشمکش‌های تراژیکِ ناشی از آن نام می‌برد و مارکس به دلیل همین پیچیدگی بود که می‌گفت با قیام باید به کردار یک هنر برخورد کرد و بیان تاریخی-سیاسی این مفهوم را به انضمامی‌ترین شکل، در کتاب «هجدهم برومر لویی ناپلئون» با این عبارت‌های مشهور بیان کرد: «آدمیان هستند که تاریخ خود را می‌سازند ولی نه آن گونه که دلشان می‌خواهد یا در شرایطی که خود انتخاب کرده باشند؛ بلکه در شرایط داده شده‌ای که میراث گذشته است و خود آنان به طور مستقیم با آن درگیرند. بار سنت همه نسل‌های گذشته با تمامی وزن خود بر مغز زندگان سنگینی می‌کند؛ و حتی هنگامی که این زندگان گویی بر آن می‌شوند تا وجود خود و چیزها را به نحوی انقلابی دگرگون کنند و چیزی یک‌سره نو بیافرینند».

#گروه_مارکسیستی_ستاره

#گروه_اتحاد_کمونیستی

#سازمان_وحدت_کمونیستی

#کنفدراسیون_محصلین_و_دانشجویان_ایرانی

#کتابچه_مرحله_تدارک_انقلابی

#هگل

#مارکس

#هجدهم_برومر



* «استیلای امر منفی» نام کتابی است از خانم کاترین دبور که این یادداشت عنوان خود را از آن وام گرفته است، با این مشخصات :

کاترین دبور، استیلای امر منفی؛ شرحی انتقادی بر فلسفه‌ی هگل، ترجمه‌ی حسین نیکبخت، تهران، نشر شب‌خیز، ۱۴۰۰.